

سنت الهی و قلمرو کیفر گروهی

مرضیه محمص *

چکیده

تعاملات اجتماعی انسان‌ها به نحو تکوینی بر سرنوشت کل جامعه تأثیرگذار است. هرکنشی در نظام عمومی هستی، از آثار و تبعاتی برخوردار است. (الأعراف، ۷ / ۱۸۰) این پیامدها از آنجایی که به یک حوزه جغرافیایی اختصاص ندارد و در تمامی دوران‌ها به نحو مستمر جریان دارد سنت نامیده شده است. در منطق قرآنی مسیر حیات جوامع مطابق قواعد و ضوابطی معین شکل گرفته که از آن با نام سنن الهی یاد می‌شود. آگاهی از این سنن‌های عام سبب می‌شود انسان‌های مختار بتوانند اندیشمندانه، بینش‌ها و عملکردهای بایسته مقام خلیفه الهی را برگزینند.

آیاتی که قلمرو سنت کیفر گروهی را ترسیم می‌نماید در دو مجموعه قابل تقسیم بندی می‌باشند. آیاتی که به طور کلی اجرای سنت کیفر گروهی را در اعصار قبل نقل می‌نمایند و آیاتی که به طور خاص پیرامون کیفر گروه‌های مشخصی می‌باشند. سرپیچی از فرامین الهی، دروغ پنداشتن تعالیم و حیانی، رویارویی با

* دکتری و استاد یار گروه معارف اسلامی دانشگاه شهید بهشتی.

اصلاح گران دینی، شیوع ظلم، رفاه زدگی، رواج گناهکاری، از جمله مهمترین دلایلی هستند که اجرای سنت الهی کیفرگروهی را در قالب بلاای طبیعی و آشوب‌های داخلی سبب می‌شوند.

کلید واژه: کیفر، مجازات، سنت الهی، قرآن.

مقدمه

قرآن کریم، ماخذ مهم معرفت مسلمانان و گنجینه شایگان تجربیات بشری است. شیوه نگرش آیات در جهت اهداف والای ارزشی به نحو تفکرآمیزی از اسلوبی جمعی برخوردار است. ترسیم حیات اقوام و امت‌های پیشین، به شایستگی رموز دستیابی به تارك اوج‌ها و نجات از ظلمت حضيض‌ها را براهل اندیشه می‌نمایاند. قانونمندی سیر حرکت اقوام و ملل به اراده الهی، نشانگر این واقعیت است که امت‌ها از مسئولیت‌هایی عمومی و سرنوشتی جمعی برخوردارند. گرایش بیش از پیش انسان معاصربه زندگی اجتماعی، واقعیتی انکارناپذیر است. قرآن کریم علاوه بر جهت دهی به شخصیت انسان، عنایت خاصی به گروه‌های انسانی دارد. خداوند متعال از يك سوره جمعی را در کالبد انسان‌ها دمیده و از سوی دیگر ضوابطی برای موضوعات اجتماعی تعیین نموده است.

گروه‌ها در قرآن کریم با تعبیری همچون: أمة: (البقرة، ۲ / ۱۴۳؛ الحج، ۲۲ / ۶۷؛ الأعراف، ۷ / ۳۴)؛ قرون: (مریم، ۱۹ / ۷۴)؛ قرية: (الفرقان، ۲۵ / ۴۰)؛ قوم: (الرعد، ۱۳ / ۱۱)؛ شعوب: (الحجرات، ۴۹ / ۱۳) ذکر شده‌اند.

شمول رحمت الهی اصلی غیرقابل انکار است. به عبارت دیگر چنین نیست که کفر و الحاد به سرعت منتهی به کیفر شود بلکه چنانچه ناسپاسی‌ها استمرار یابد و جوامع از مقتضای رحمانیت خداوند متعال فاصله گیرند، غضب الهی بروز خواهد یافت.

يك جامعه هوشمند با شناخت ضوابط حاکم بر کیفرهای گروهی، از فراهم ساختن مقدمات این سنت‌ها جلوگیری می‌نماید. امیرالمومنین علی^(ع) می‌فرماید: «واحدروا ما نزل بالامم قبلکم من المثلات بسوء الافعال و ذمیم الأعمال. فتذکروا فی الخیر و الشر أحوالهم و احدروا أن تکونوا أمثالهم؛^۱ از کیفرهایی که بر اثر عملکرد زشت و کارهای

ناپسند برامت‌های گذشته واقع شده است پرهیزید».

مفهوم سنت الهی

واژه سنت به معنای رویه، روش، راه، طریقه، طبیعت شیئی و سیره است.^۲ لغت شناسان سنت را اعم از روش‌های درست و نادرست می‌دانند.^۳ دوام و استمرار، مفهومی است که در تعریف‌های ارائه شده از واژه سنت در کتب تفسیری تکرار شده است. به عبارت دیگر سنت از دیدگاه مفسران، روشی است که از استمرار و پیوستگی برخوردار می‌باشد.^۴

چنانکه به قول، فعل و تقریر رسول (ص) و معصومان (ع)، از آن جهت که بیانگر رویه و روش آنان می‌باشد، سنت اطلاق می‌شود.^۵ همچنین آن بخش از تدابیر الهی که دارای تداوم و تکرار بوده و طریقه خداوند را نشان می‌دهد، در ادبیات دینی سنت الله نامیده شده است.^۶ یکی از محققان معتقد است سنن الهی روش‌هایی است که خداوند متعال امور عالم را برپایه آن تدبیر می‌کند.^۷ به طور کلی سنت الهی شیوه مستمر و جاودانه خداوند نسبت به جهان و نظام حیات فردی و اجتماعی انسان‌هاست.

با عنایت به کارکردهای واژه سنت در قرآن که ۱۶ بار به صورت مفرد «سنته» و جمع «سنن» می‌توان اذعان داشت مسأله سنت‌های الهی غالباً ناظر به جوامع انسانی هستند و دلالت بر قانون‌مندی‌های حاکم بر تحولات و دگرگونی‌های اجتماعی دارند. البته در بسیاری آیاتی که از این ریشه استفاده نشده نیز می‌توان به قواعد کلی و ضوابط جهان شمولی دست یافت که بیانگر سنت‌های الهی می‌باشد و تغییر و تبدیلی بدان راه ندارد و در حقیقت واکنشی به کنش‌های جوامع محسوب می‌شود. قطعیت: (غافر، ۸۴/۴۱؛ نحل، ۸۵/۱۶؛ الأعراف، ۳۷/۷)، تغییر ناپذیری: (فاطر، ۴۳/۳۵؛ الفتح، ۲۳/۴۸)، عمومیت: (الأنفال، ۲۵/۸) زمان‌مندی: (العنکبوت، ۵۳/۲۹؛ حجر، ۵/۱۵؛ قلم، ۳۳/۶۸) است عناصری قابل توجه در نظام‌های حاکم بر جامعه می‌باشد.^۸

در نگاهی جامع سنت‌های الهی به سنت‌های ناظر بر نظام تکوین و سنت‌های ناظر بر نظام انسانی تقسیم می‌شوند. از میان سنت‌های ناظر بر نظام انسانی برخی همچون سنت امتحان، مکر و املاء و استدراج مختص افراد می‌باشد و برخی مجموعه افراد جامعه را شامل می‌شود.

در این جستار بررسی قلمرو یا به عبارت دیگر تبیین مرزها و مصادیق یکی از سنت‌های اجتماعی که هرچند نتیجه عملکرد ناصالحان جامعه است اما تبعات آن دامن گیر تمامی افراد جامعه می‌شود، مطمح نظر است.

گستره مفهوم کیفر گروهی در قرآن

آیاتی که قلمرو سنت کیفر گروهی را ترسیم می‌نماید در دو مجموعه قابل تقسیم بندی می‌باشند.

آیاتی که به طور کلی اجرای سنت کیفر گروهی را در اعمار قبل نقل می‌نمایند. از آن جمله عبارتند از: «قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِكُمْ سُنَنٌ فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ» (آل عمران، ۳/۱۳۷)؛ «قطعاً پیش از شما سنت‌هایی [بوده و] سپری شده است. پس، در زمین بگردید و بنگرید که فرجام تکذیب کنندگان چگونه بوده است؟».

مفسران در تفسیر این آیه نوشته‌اند: حیات اجتماعی همچون حیات فردی دارای نظام‌ها و قوانین (به تعبیر قرآن: سنن) خاص است. با کشف این سنت‌ها امکان بهرمندی از آن فراهم می‌شود. بهترین راه برای کشف سنن بازگشت به تاریخ است که در آن دوره‌های کاملی از زندگی اجتماعی را می‌توان مورد ملاحظه قرار داد که در آن‌ها تمدن‌هایی طلوع کرده و سپس بنا بر قوانین حتمی و سنت‌های تحویل ناپذیر الهی از میان رفته است.^۹

خداوند متعال در آیه‌ای دیگر می‌فرماید: «أَلَمْ نُهْلِكِ الْأَوَّلِينَ * ثُمَّ نُنَبِّئُهُمُ الْآخِرِينَ» (مرسلات، ۱۶/۷۷-۱۷)؛ «مگر پیشینیان را هلاک نکردیم سپس از پی آنان پسینیان را می‌بریم».

آیه مؤید آن است که یکی از سنت‌های الهی که با گذشت زمان تغییر نمی‌پذیرد، سنت کیفر گروهی به موجب مؤاخذه الهی است.^{۱۰}

در آیه‌ای دیگر نخستین عامل در پیدایش دوران‌های تاریخی و تمدنی، پس از اراده خدا، اراده انسان معرفی شده، می‌فرماید: «وَكَمْ أَهْلَكْنَا مِنْ قَرْنٍ بَطِرَتْ مَعِيشَتَهَا فِتْلَةً مَسَاكِينُهُمْ لَمْ تُسْكَنْ مِنْ بَعْدِهِمْ إِلَّا قَلِيلًا وَكُنَّا نَحْنُ الْوَارِثِينَ» (القصص، ۲۸/۵۸)؛ «و چه بسیار شهرها که هلاک‌ش کردیم، [زیرا] زندگی خوش، آن‌ها را سرمست کرده بود. این است سراهایشان که پس از آنان - جز برای عده کمی - مورد سکونت قرار نگرفته، و ماییم که وارث آنان بودیم».

در این آیه تاکید شده که تنها ضامن برای بقای تمدن‌ها پیروی و فرمانبرداری از رسولان الهی است، چراکه آموزه اصلی آنان تعیین گستره حقوق الهی و انسانی و در نهایت مصونیت یابی از مجموعه طغیان‌ها می‌باشد.^{۱۱}

۲. آیاتی که به طور خاص پیرامون کیفر گروه‌های مشخصی می‌باشد.

قرآن کریم در قالب قصه‌هایی به توصیف گروه‌های عصیانگری می‌پردازد که مطابق مشیت الهی از صحنه زمین محو شده‌اند. این آیات در قالب احوال چندین قوم قابل ذکر شده‌اند:

کیفر قوم نوح

طلیعه عصر نوح^(ع)، آغاز منازعات برتری جویانه میان یگانه پرستان و مشرکان بود. از جمله تلاش‌های رسولانه نوح^(ع) که در قرآن مورد توجه قرار گرفته عبارت است از: منع از عبادت بت‌ها: (آل عمران، ۱۹/۳)، امر به مهر و نهی از منکر: (هود، ۲۷/۱۱)، امر به اقامه نماز: (الشوری، ۸/۴۵)، سفارش نسبت به وفای به عهد: (الأنعام، ۱۵۱/۶۵-۱۵۲)، شروع کارها با نام خدا: (هود، ۴۱/۱۱). این پیامبر اولوالعزم طی ۹۵۰ سال دعوت پاسخی جز سرکشی و استهزاء از عامه قوم که بسیار متأثر از مرفهان جامعه بودند، دریافت نکرد. (هود، ۴۰/۱۱) و استیلاء فرهنگ شرک و عصیان سبب شد کیفری فراگیر در قالب عاملی طبیعی بروز یابد و جز صالحان همگی هلاک شوند. خداوند متعال می‌فرماید: ﴿فَأَخَذْتَهُمُ الصَّيْحَةَ بِالْحَقِّ فَعَجَلْنَاهُمْ عُثَاءً فَبُعَدَ لِلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ* ثُمَّ أَنْشَأْنَا مِنْ بَعْدِهِمْ قُرُونًا آخَرِينَ﴾ (المؤمنون، ۴۱/۲۳-۴۲).

کیفر اقوام ثمود و عاد

در قرآن کریم مجازات اعمال غیر انسانی دو قوم عاد و ثمود چنین ترسیم شده است: ﴿وَأَمَّا عَادُ فَأَهْلَكُوا بِرِيحٍ صَرْصَرٍ عَاتِيَةٍ* سَخَّرَهَا عَلَيْهِمْ سَبْعَ لَيَالٍ وَثَمَانِيَةَ أَيَّامٍ حُسُومًا فَتَرَى الْقَوْمَ فِيهَا صَرْعَى كَأَنَّهُمْ أُعْجَازُ نَخْلٍ خَاوِيَةٍ* فَهَلْ تَرَى لَهُمْ مِنْ بَاقِيَةٍ﴾ (الحاقة، ۶۹/۶)؛ و اما عاد، به [وسیله] تندبادی توفنده سرکش هلاک شدند [که خدا] آن را هفت شب و هشت روز پیایی بر آنان بگماشت: در آن [مدت] مردم را فرو افتاده می‌دید، گویی آن‌ها تنه‌های نخل‌های میان تهی‌اند آیا از آنان کسی را برجای می‌بینی؟». باد صرصر بادی است که شدت آن از حد قانون‌ها و مقیاس‌های طبیعی فراتر است.

وزش این باد نامتعارف در حقیقت کیفر سرکشی شهوات اقوام ثمود و عاد معرفی شده است.

یکی از مفسران درباره این آیه می نویسد: این باد به صورت تصادفی به سببی شوم یا تغییر کیهانی خارج از حساب و سنت ها، باد مأمور وزیدن بر آن ها نشد، بلکه اراده الاهی آن را مسخر خود کرده و برهلاک آنان گماشته بود، و مؤمنان به حوادث بدین گونه می نگرند و آن ها را تجزیه و تحلیل می کنند، ولی غیر مؤمنان از هیچ عبرتی فایده بر نمی گیرند، بدان جهت که آن را نتیجه تصادف یا تغییرات نهانی می شمارند و بدین گونه نادانی یا به نادانی زدن خویش را آشکار می سازند، و به خردهای خود نمی اندیشند که اگر چنین می کردند آنان را به دست تدبیری رهبری می کرد که بر سراسر آفرینش مسلط است.^{۱۲}

کیفر فرعونیان

فرعون حلقه ای از یک نظام سیاسی بود که بر مصر فرمانروایی می کرد، و پیشینیان وی حلقه های دیگری از همین نظام بودند، این گروه به کردارهای دور از حق همچون ستمگری و خود بزرگ بینی و شرک و ادعای ربوبیت مشهور بودند. خداوند متعال پیرامون این قوم سرکش می فرماید: ﴿وَجَاءَ فِرْعَوْنُ وَمَنْ قَبْلَهُ وَالْمُؤْتَفِكَاتُ بِالْخَاطِئَةِ * فَعَصَا رَسُولَ رَبِّهِمْ فَأَخَذَهُمْ أَخْذَةً رَابِيَةً﴾ (الحاقة، ۶۹، ۹-۱۰)؛ «فرعون و کسانی که پیش از او بودند و واژگون شدگان به خطا کاری پرداختند فرستاده پروردگارشان را نافرمانی کردند و خدا نیز آنان را به سختی فرو گرفت.»

«الْمُؤْتَفِكَاتُ» به معنی شهرهای قوم لوط است که خدا به کیفر انحرافات جنسی آن ها را واژگون کرد. بطور کلی بزرگترین خطای مشترک این اقوام، پیروی از روش ها و رهبری های منحرف بوده و به تکذیب رسولان الهی منتهی شده است.^{۱۳}

مفسران عصیان رسول را در ﴿فَعَصَا رَسُولَ رَبِّهِمْ﴾ به معنای انحراف از حق و محاربه با خدا می دانند و می گویند: از جمله سنتهای طبیعی در دنیا این است که چنین اعمالی جز به انحطاط و هلاک پایان نمی پذیرد. «رَابِيَةً» نیز در اصل به معنی افزایش است و «أَخَذَهُمْ رَابِيَةً» به معنی مؤاخذه ای است که به سبب متراکم شدن خطاها و گناهان رشد کرده و به سبب افزوده شدن خشم خدا از دیگر مؤاخذه ها افزونتر و بلندتر است.^{۱۴}

کیفر قوم صالح (ع)

مطابق آیات قرآنی مستکبران قوم صالح به پیامبر خویش نسبت سفاهت و سحر می دادند؛ (الأعراف، ۶۶/۷، النمل، ۴۷/۲۷، الشعراء، ۱۵۳/۲۶) و به عنوان اثبات رسالت، معجزات متعددی خواستند و هر بار به طریقی از پذیرش حقانیت انذارها امتناع ورزیدند و در جهت نابودی او توطئه کردند. سرانجام زلزله آنان را احاطه نمود. خداوند متعال می فرماید: ﴿فَأَخَذْتَهُمُ الرَّجْفَةَ فَأَصْبَحُوا فِي دَارِهِمْ جَاثِمِينَ﴾ (الأعراف، ۷/۷۸)؛ پس زلزله ای سخت آنان را فروگرفت و در خانه های خود بر جای مردند.

علامه طباطبایی ذیل این آیه شریفه می نویسد: در آیه مورد بحث عذابی را که قوم صالح با آن به هلاکت رسیده اند، «رُجْفَةٌ» خوانده و در آیه «۶۷» سوره «هود» آن را «صيحة» و در آیه «وَكَمْ أَهْلَكْنَا مِنَ الْقُرُونِ مِنْ بَعْدِ نُوحٍ وَكَفَىٰ بِرَبِّكَ بِذُنُوبِ عِبَادِهِ خَبِيرًا بَصِيرًا» (فصلت، ۱۷/۴۱)؛ آن را «صاعقه» نامیده است. و این بدان علت است که نوعاً صاعقه های آسمانی بدون صیحه و صدای هولناک و نیز بدون رجفه و زلزله نیست، چون معمولاً اینگونه صاعقه ها باعث اهتزاز جومی شود، و اهتزاز جوی نیز وقتی به زمین می رسد باعث لرزیدن زمین شده، ایجاد زلزله می کند. ممکن هم هست گفته شود وجه تسمیه «صاعقه» به «رجفه» این است که صاعقه باعث تکان خوردن دل ها و لرزیدن اندام آدمی است. این آیه تنها دلالت دارد بر این که این عذاب که مقصود از آن استیصال و انقراض آن قوم بوده، اثر کفر و ظلمی بوده است که نسبت به آیات خدا روا می داشتند.^{۱۵}

کیفر قوم لوط (ع)

قوم لوط در آیات قرآنی با اوصافی همچون شرک، شهوت رانی و دزدی یاد شده اند. رشد و ادامه این انحراف ها، قوم لوط را به افرادی مسخ شده مبدل ساخت که به انحاء مختلف در برابر پیامبر الهی موضع می گرفتند و با حيله و ارعاب عامه مردم را از پیوستن به صالحان باز می داشتند.

در جریان ذکر وقایع مرتبط با قوم لوط، ملاحظه می شود پس از آن که جامعه به کلی از مسیر خلقت فاصله گرفت، سنت کیفر الهی تحقق می یابد. خداوند متعال می فرماید: ﴿إِنَّا مُنْزِلُونَ عَلَىٰ أَهْلِ هَذِهِ الْقَرْيَةِ رِجْزًا مِّنَ السَّمَاءِ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ﴾ (العنكبوت، ۲۹/۳۴)؛ «ما بر مردم این شهر به [سزای] فسقی که می کردند، عذابی از آسمان فرو خواهیم فرستاد».

یکی از مفسران در توضیح آیه می نویسد: تکرار گناه و اصرار بر آن، سبب نزول قهر الهی است. از آسمان، هم رحمت الهی (مانند باران و وحی) و هم عذاب الهی نازل می شود. عملکرد انسان، در طبیعت تأثیرگذار است. همان گونه که عمل خوب، باعث نزول نعمت و رحمت می شود، ﴿وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالأَرْضِ﴾ (الأعراف، ۹۶/۷)؛ «گناهان، نعمت ها را تبدیل به عذاب می کند».^{۱۶}

قوم سباء

رفاه طلبی، تجدد خواهی، کفران نعمت، کم فروشی و اشاعه فساد خصوصیات حائز اهمیت می باشد که در آیات به عنوان دلیل اصلی کیفر قوم سباء ذکر شده است. می توان گفت قوم سباء جلوه ای از کفر و شرك عملی را فراروی مخاطبان قرآن نمایش می دهد. این قوم در مقام قول؛ قائل به وجود پروردگاری هستند، اما خدای کاذب آنان توجیه گراعمال سودجویانه آن ها است. این قوم به ظاهر خداپرست علاوه بر نعم و بهروری مادی، پیوسته بهانه جویی می کردند و در نهایت مستوجب کیفر الهی شدند. پایان حیات قوم سباء در قرآن کریم چنین ترسیم شده است: ﴿فَأَعْرَضُوا فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ سَيْلَ الْعَرِمِ وَبَدَّلْنَاهُمْ بِجَنَّتَيْهِمْ جُنَّتَيْنِ ذَوَاتِىْ أَكْلِ خَمِطٍ وَ أَثَلٍ وَ شَنْءٍ مِّنْ سِدْرٍ قَلِيلٍ * ذَلِكُمْ جَزَيْنَاهُمْ بِمَا كَفَرُوا وَ هَلْ نُجَازِىْ إِلَّا الْكَفُورَ﴾ (سبأ، ۱۶-۱۷)؛ «پس روی گردانیدند، و بر آن سیل [سد] عرم را روانه کردیم، و دو باغستان آن ها را به دو باغ که میوه های تلخ و شوره گز و نوعی از کنارتنک داشت تبدیل کردیم* این [عقوبت] را به [سزای] آن که کفران کردند به آنان جزا دادیم و آیا جز ناسپاس را به مجازات می رسانیم؟».

کیفر قوم موسی (ع)

در قرآن کریم، آیات چندی پیرامون برتری جویی های بنی اسرائیل و موضع گیری های شدید آنان در مقابل تعالیم پیامبران الهی وجود دارد. (الأعراف، ۱۲۷/۷، البقرة، ۴۹/۲؛ القصص، ۲۸/۳-۵۰...) آنان به دلیل اطاعت بی چون و چرای عالمان دروغین و سیطره روحیه عصبیت و قومیت مذمت شده اند. خداوند متعال می فرماید: ﴿كَذَّابٍ آلٍ فِرْعَوْنَ وَ الَّذِیْنَ مِنْ قَبْلِهِمْ كَذَّبُوا بِآیَاتِ رَبِّهِمْ فَأَهْلَكْنَاهُمْ بِذُنُوبِهِمْ وَأَعْرِفْنَا آلَ فِرْعَوْنَ وَكُلَّ كَانُوا ظَالِمِیْنَ﴾ (الأنفال، ۵۴/۸)؛ «رفتاری چون رفتار فرعونیان و کسانی که پیش از آنان بودند، که آیات پروردگارشان

را تکذیب کردند پس ما آنان را به [سزای] گناهانشان هلاک، و فرعونیان را غرق کردیم و همه آنان ستمکار بودند».

﴿وَضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الذِّلَّةُ وَالْمَسْكَنَةُ وَبَاءُوا بِغَضَبٍ مِنَ اللَّهِ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَانُوا يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَيَقْتُلُونَ النَّبِيِّينَ بِغَيْرِ الْحَقِّ ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَكَانُوا يَعْتَدُونَ﴾ (البقرة، ۶۱/۲)؛ «و [داغ] خواری و ناداری بر [پیشانی] آنان زده شد، و به خشم خدا گرفتار آمدند چرا که آنان به نشانه های خدا کفر ورزیده بودند، و پیامبران را به ناحق می کشتند این، از آن روی بود که سرکشی نموده، و از حد درگذرانیده بودند».

مفسران در تفسیر این آیه می نویسند: بنی اسرائیل منکر برنامه و روش خدا در زندگی شدند و گرد آمدن پیرامون رسولان را ترك کردند، و به جای پیوستن بدان ها به مادیات نفرت انگیز پرداختند، و اهتمام به دستورات دینی را به فراموشی سپردند.

و چون سستی و حالت تسلیم ایشان افزایش یافت، سخت گیری خود را متوجه داخل اجتماع خویش ساختند و به تصفیه عناصر نیکوکار خود پرداختند و انبیا را بدان جهت که خواستار بازگشت ایشان به رسالت بودند می کشتند.

اگر از آغاز، در روان کردن اوامر خدا عصیان نمی ورزیدند، هرگز به کشتن پیامبران و کافر شدن به آیات خدا نمی پرداختند. چه عصیان ناگزیر به کفر پایان می پذیرد، و دشمنی های ساده آنان با یکدیگر چندان بزرگ شد که به اعتداء و تجاوز به مصلحان بزرگ اجتماع که همان پیامبران^(ع) بودند انجامید.

تعبیر قرآن در این آیات به ما الهام می کند که خدا مصدر هر نعمت ظاهری و باطنی و نیز مصدر وحی است، و بر ما واجب است که هر دو را با هم بپذیریم و ممکن نیست که به یکی بدون دیگری دسترس پیدا کنیم. تعدی به صورت فردی آغاز می شود، و از انگیزه های شخصی و شیطانی - همچون تعدی قایل نسبت به هابیل - برمی خیزد، ولی با تطوّر و تغییر اوضاع و احوال به صورت يك حالت اجتماعی درمی آید، و این نتیجه ای از قالب ریزی شدن اعتداء به صورت يك اندیشه ورزی - ایدئولوژی - نژادی خطرناک است که هر گروه را بر آن وامی دارد که خود را امت برگزیده خدا و شایسته برده کردن دیگران در خدمت خود تصور کند.

و این اندیشه ورزی فاسد در میان بنی اسرائیل رواج یافت - که قرآن کریم به مناسبت های گوناگون از آن یاد کرده است -، و قشری گری دینی به تقویت آن و به تکیه

کردن بر بعضی از نصوص اجمالی و تفسیر کردن آن به صورتی سازگار با نژاد و قوم پرستی پرداخت.^{۱۷}

دلایل اجرای سنت الهی کیفر گروهی

از بررسی آیاتی که کیفرات های پیشین را تبیین نمود این نکته برداشت می شود که چنانچه مفسد خاصی، به جهت شیوع فراوان جزء فرهنگ رایج گروه قلمداد شود، مورد انکار و اعتراض قرار نگیرد و به مشخصه گروه مبدل گردد، هلاکت شامل حال تمامی آن گروه خواهد شد. از جمله انحرافات که در ابعاد عقیدتی و عملی موجب تحقق این سنت الهی گردیده عبارت است از:

۱. دروغ پنداشتن تعالیم الهی: «وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَلَٰكِن كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُم بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ» (الأعراف، ۹۶/۷)؛ «اگر مردم شهرها ایمان آورده و به تقوا گراییده بودند، قطعاً برکاتی از آسمان و زمین برایشان می گشودیم، ولی تکذیب کردند پس به [کیفر] دستاوردشان [گریبان] آنان را گرفتیم».

مطابق این آیه ایمان به تعالیم الهی و تقوی پیشگی، ضمانتی عقیدتی و فرهنگی برای بقای جوامع محسوب می شود. مفسران ذیل این آیه می نویسند: آل فرعون به اوج پیشرفت مادی رسیدند، اما این پیشرفتها نتوانست در برابر خدا به یاری ایشان برخیزد.

۲. سرپیچی از فرامین الهی: «وَكَايُنْ مِنْ قَرْيَةٍ عَتَتْ عَنْ أَمْرِ رَبِّهَا وَرُسُلِهِ فَحَاسِبْنَاهَا حِسَابًا شَدِيدًا وَعَذَبْنَاهَا عَذَابًا نُّكْرًا* فَذَاقَتْ وَبَالَ أَمْرِهَا وَكَانَ عَاقِبَةُ أَمْرِهَا خُسْرًا» (الطلاق، ۹-۸/۶۵)؛ «و چه بسیار شهرها که از فرمان پروردگار خود و پیامبران سرپیچیدند و از آن ها حسابی سخت کشیدیم و آنان را به عذابی [بس] نشت عذاب کردیم* کیفر زشت عمل خود را چشیدند، و پایان کارشان زیان بود».

مفسران پیرامون فحوی این آیه می نویسند: پس از آن که پروردگار ما همه این حدود و مقررات شرعی را بیان کرد، ما را از عواقب گسیختن آن ها و تجاوز از حدود بر حذر می دارد، و این سنتی از خدای متعال است که در تاریخ بشری تجلی پیدا کرده است، تاریخ سنت های خدا را تجسم می بخشد و سنت های خدا در کوچک و بزرگ یکسان است.

در این آیه «كَانُنْ» مفید کثرت است، و مفید حالت رخوتی است که به سبب پیایی

رسیدن نعمت‌های فراوان خدا بر افراد عارض می‌شود چنانکه گاه چنان می‌پندارند که خدا از آنان غافل مانده یا کار آنان را بدانه تفویض نموده است. هرگز چنین نیست ... در قرآن «قَزِيَّةٌ» به جوامع واپس مانده فاسد اطلاق می‌شود، در صورتی که کلمه «بلد» یا «مدینه» برای تعبیر از جوامع شهرنشین و متمول است، و این که قرآن به قریه معینی اشاره نکرده مشتمل بر دعوتی برای مطالعه کامل تاریخ بشریت است، و از آن روی چنین است که انسان بنا بر فطرت خود به تاریخ مراجعه می‌کند و از آن پند و عبرت می‌گیرد، و نگرش او نسبت به تاریخ تعیین کننده نظر او نسبت به زمان حاضر و چشم داشتن به آینده است.

«عَتَوْ» در عبارت «عَتَتْ عَنْ أَمْرِ رَبِّهَا وَرُسُلِهِ» مبالغه در معصیت و نافرمانی و انحراف است، و اما «أَمْرٍ» راه و روش تجسم یافته در شرایع و حدود الهی است، چنان که خداوند متعال پس از شمارش مجموعه‌ای از آیات در آغاز همین سوره آیات ۱-۴، چنین گفته است: «ذَلِكَ أَمْرُ اللَّهِ أَنْزَلَهُ إِلَيْكُمْ» (الطلاق، ۵/۶۵)، ولی خدا همه آن‌ها را امر به صورت مفرد خوانده است، که شاید برای تأکید در این خصوص بوده باشد که آن‌ها هرگز قابل تجزیه از یکدیگر نیستند، پس هر کس که نسبت به خدا و فرستاده‌اش، و لودریک امر، نافرمانی کند، نسبت به مجموع آن‌ها عصیان کرده است، به همان گونه که کسی فرمانبردار و ملتزم خوانده نمی‌شود مگر در آن صورت که به هر چه از آنان صادر شده در حالت تسلیم باشد.

خدا بر امر خود «رُسُلِهِ» یعنی فرستادگانش را نیز افزوده است، بدان سبب که رهبری مکتبی از بزرگ‌ترین و آشکارترین اوامر خدا است، چه امر خدا همان ارزش‌های تشریحی همچون احکام و نظام‌ها و قوانین صادر شده به صورت مستقیم از جانب خدا است که رساله‌ای که بر مردم فرو فرستاده از آن یاد شده است، در صورتی که امر رسول (ص) جنبه عملی و سیاسی امر خدا است که در آن نظام سیاسی و دینی که رهبری آن با او (ص) و نمایندگان به حق او است تجسم پیدا می‌کند، پس این درست نیست که کسی بگوید: کتاب خدا مرا بسنده است، بلکه ناگزیر باید در صدد یافتن آن رهبری الهی باشد که به خط آن می‌پیوندد و خود را در زیر پرچم آن قرار دهد و هرگز از امری از اوامر آن سرپیچی نکند، که در این زیان و بدی سرانجام است.

بنا بر این عذابی که بر آن قریه‌ها نازل شد، نتیجه تصادف نبود، بلکه نتیجه طبیعی

کارهای بد مردم آن‌ها بود که با مطالعه و پیروی و تحلیل کردن خط سیر پیش از هلاکت آن‌ها بر ما مکشوف می‌شود، چه هر کنشی را واکنشی است.^{۱۸}

۳. رویارویی با اصلاح گران دینی: «وَإِنْ كَادُوا لَيَسْتَفِزُّوكَ مِنَ الْأَرْضِ لِيُخْرِجُوكَ مِنْهَا وَإِذَا لَا يَلْبَثُونَ خِلافَكَ إِلَّا قَلِيلًا * سَنَّةٌ مِنْ قَدْ أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ مِنْ رُسُلِنَا وَلَا تَجِدُ لِسُنَّتِنَا تَحْوِيلًا» (الإسراء، ۷۶/۱۷-۷۷)؛ «و چیزی نمانده بود که تو را از این سرزمین برکنند، تا تو را از آنجا بیرون سازند، و در آن صورت آنان [هم] پس از توجز [زمان] اندکی نمی‌ماندند پستی که همواره در میان [امت‌های] فرستادگانی که پیش از تو گسیل داشته‌ایم [جاری] بوده است، و برای سنت [و قانون] ما تغییری نخواهی یافت».

مطابق این آیه حضور پیامبران الهی در میان مردم، مانع قهر الهی است و هر گونه رویارویی با ایشان، جلب کننده عذابی دردناک است. این سنت خدا از امور حتمی الهی است، و تحویل به معنی بازگرداندن آن به صورتی بدان راه ندارد.

۴. شیوع ظلم: قرآن کریم نسبت دروغین به خدا دادن: (الصف، ۷/۶۱)، روی گردانی از آیات الهی: (الأعمام، ۱۵۷/۶)، شرك: (البقرة، ۲۴۹/۲)، لقمان، ۱۳/۳۱)، حکم کردن برخلاف دستورات الهی: (المائدة، ۴۵/۵)، تجاوز از حدود الهی: (البقرة، ۲۴۹/۲)، اطاعت از کافران: (التوبة، ۲۳/۹)، سرقت مال دیگران: (یوسف، ۷۵/۱۳)، فخر فروشی: (الکھف، ۳۵/۱۸) را ظلم نامیده است. وجه مشترک تمامی این مصادیق انحراف از موازین حق و تجاوز از حدود و قوانین حاکم بر فرایند تکامل موجودات می‌باشد.

مطابق آیات قرآنی ظالمان به هدایت و رستگاری نخواهند رسید: (یوسف، ۲۳/۱۲)، البقرة، ۲۵۸/۲)، در دنیا و آخرت یار و یاورى ندارند (البقرة، ۲۷۰/۲؛ غافر، ۴۰/۱۸؛ الشوری، ۸/۴۲)، بالتبع گروه‌های ظالم نیز به موجب ستم‌هایی که بر مظلومان روا داشته‌اند، به کیفر گروهی گرفتار خواهند شد.

«وَكَمْ قَصَمْنَا مِنْ قَرْيَةٍ كَانَتْ ظَالِمَةً وَأَنْشَأْنَا بَعْدَهَا قَوْمًا آخَرِينَ» (الأنبیاء، ۱۱/۲۱)؛ «و چه بسیار شهرها را که [مردمش] ستمکار بودند درهم شکستیم، و پس از آن‌ها قومی دیگر پدید آوردیم».

به عقیده مفسران با توجه به این‌که «قصم» به معنی شکستن توأم با شدت است و حتی گاهی به معنی خرد کردن آمده، و با توجه به این‌که تکیه روی ظلم و ستمگری این اقوام شده، نشان می‌دهد که خداوند شدیدترین انتقام و مجازات را در مورد اقوام ظالم و

۵. رفاه زدگی: بر طبق سنت تخلف ناپذیر الهی، زیاده روی در کامجویی های مادی و دنیاپرستی که به صورت هدف پنداشتن دنیا تجلی می یابد، فطرت و ارزش های والای انسانی را بی فروغ می سازد و موجبات طغیان و سرکشی را فراهم می آورد. ﴿وَإِذَا أَرَدْنَا أَنْ نُهْلِكَ قَرْيَةً أَمَرْنَا مُتْرَفِيهَا فَفَسَقُوا فِيهَا فَحَقَّ عَلَيْهَا الْقَوْلُ فَدَمَّرْنَاَهَا تَدْمِيرًا﴾ (الأسراء، ۱۷/۱۶)؛ «چون بخواهیم قریه ای را هلاک کنیم، خداوندان نعمتش را بیفزاییم، تا در آنجا تبهکاری کنند، آن گاه عذاب بر آن ها واجب گردد و آن را درهم فرو کوبیم».

علامه طباطبایی^(۵) در تفسیر این آیه می نویسد: خداوند نعمت را برای این ارزانیشان داشت که شکرگزاری نموده و در راه خیر صرف کنند، و متمکن از احسان و نیکی باشند، هم چنان که ایشان را صحیح و سالم و نیرومند آفرید و متمکن در خیر و شرشان کرد، و از ایشان خواست تا خیر را بر شر و اطاعت را بر معصیت مقدم بدانند، ولی ایشان فسق و فجور را مقدم داشتند، و چون دست و دامن بدان بیالودند «قول» که همان کلمه عذاب باشد برایشان استقرار یافت، و نابودشان کرد.^{۲۰}

مفسری دیگر پیرامون روش کیفر خداوند می نویسد: شیوه هلاک کردن خدا به این نحو است که به اطاعت دستور می دهد، مرفهان بی درد مخالفت می کنند و افراد عادی هم از آنان پیروی می کنند، آن گاه قهر الهی بر همگان حتمی و محقق می شود، و عذاب و غضب الهی فرا می رسد. اراده قهر خدای حکیم، بر اساس زمینه های گناه و خصلت های منفی ماست، و گرنه خداوند مهربان، بی جهت اراده هلاک قومی را نمی کند.^{۲۱}

۶. رواج گناهکاری: تعالیم توحیدی بر این موضوع تاکید دارد که زمانی که بی بند و باری و فساد در پیکره جامعه ای رسوخ کند و طوفان ضد ارزش ها، مبانی انسانی را متزلزل نماید، کیفر الهی به شکل گروهی دامن گیر تمامی جامعه خواهد شد.

قرآن کریم پیوندی آشکار میان شیوع گناه در جامعه و اجرای سنت کیفر گروهی برقرار نموده است. ارتکاب گناهان به دلیل آثار ویرانگری که بر ساحت وجودی انسان دارد، قدرت تشخیص را از او سلب می کند و او را به سمت انکار مجموعه تعالیم و حیانی سوق می دهد. در قرآن کریم عصیانگری مایه ویرانی جان ها معرفی شده است. خداوند متعال در آیه ۶ سوره آل عمران می فرماید: ﴿أَلَمْ يَرَوْا كَمْ أَهْلَكْنَا مِنْ قَبْلِهِمْ مِنْ قَرْنٍ مَكَّانُهُمْ فِي

الْأَرْضِ مَا لَمْ نَمَكِّنْ لَكُمْ وَأَرْسَلْنَا السَّمَاءَ عَلَيْهِمْ مِدْرَارًا وَجَعَلْنَا الْأَنْهَارَ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهِمْ فَأَهْلَكْنَاهُمْ بِذُنُوبِهِمْ وَأَنْشَأْنَا مِنْ بَعْدِهِمْ قَرْنًا آخَرِينَ﴾ (الأعما، ۶/۶)؛ «آیا ندیده‌اند که پیش از آن‌ها چه مردمی را هلاک کرده‌ایم؟ مردمی که در زمین مکانتشان داده بودیم. آن چنان مکانتی که به شما نداده‌ایم. و برایشان از آسمان باران‌های پی در پی فرستادیم و رودها از زیرپایشان روان ساختیم. آن گاه به کیفر گناهانشان هلاکشان کردیم و پس از آن‌ها مردمی دیگر پدید آوردیم».

خداوند متعال در آیه‌ای دیگر می‌فرماید: ﴿أَوَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ كَانُوا مِنْ قَبْلِهِمْ كَانُوا هُمْ أَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَأَثَارًا فِي الْأَرْضِ فَآخَذَهُمُ اللَّهُ بِذُنُوبِهِمْ وَمَا كَانَ لَهُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ وَاقٍ﴾ (غافر، ۲۱/۴۰)؛ «آیا در زمین سیر نمی‌کنند تا بنگرند که عاقبت پیشینیانشان چگونه بوده است؟ توانایی آن‌ها و آثاری که در روی زمین پدید آورده بودند از اینان بیش بود. و خدا آن‌ها را به کیفر کفرشان فرو گرفت و از قهر خداوندشان نگهدارنده‌ای نبود». در این آیات کفار موعظه می‌شوند که به آثار امت‌های گذشته و داستان‌های ایشان مراجعه کنند، در آن‌ها نظر نموده و عبرت بگیرند و بدانند که قوت اقویاء و استکبار مستکبران روزگار و مکر مکاران، خدا را عاجز نمی‌کند. با این‌که آن امت‌ها از اینان نیرومندتر و دارای تمکنی و تسلطی بیشتر و آثاری چون شهرهای محصور به قلعه‌های محکم و کاخ‌های عالی و پی ریزی شده داشتند، در همین زمین که اینان زندگی می‌کنند زندگی می‌کردند، ولی خدا ایشان را به کیفر گناهانشان بگرفت و به جرم اعمالشان هلاکشان کرد.^{۲۲}

کیفیت تحقق کیفر گروهی مطابق آیات قرآنی

با تتبع در آیاتی که به نحوی با موضوع کیفر گروهی مرتبط می‌باشد می‌توان اذعان داشت؛ مجازات گروهی غالباً به صورت بلائای طبیعی ظهور می‌یابد آن گونه که در آیه ذیل بدان اشاره شده است: ﴿ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ لِيُذِيقَهُمْ بَعْضَ الَّذِي عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ﴾ (الروم، ۴۱/۳۰)؛ «به سبب اعمال مردم، فساد در خشکی و دریا آشکار شد تا به آنان جزای بعضی از کارهایشان را بچشانند، باشد که بازگردند».

علامه طباطبایی مراد از این تعبیر عام را تمامی مصیبت‌ها و بلائای گروهی همچون باران، قحطی، مرض‌های مسری، جنگ‌ها، سلب امنیت تلقی نموده است. به عقیده

ایشان این نوع از بلایا چه مستند به اختیار بعضی از مردم و چه مستند به اختیار تمامی آنان باشد، نظام صالح جاری در عالم را برهم می زند.^{۲۳}

بعضی مفسران شیوع استفاده از وسایل کشتار جمعی، بیماری‌های لا علاج و آلودگی‌های محیطی را هم از جمله مصادیق بلایای گروهی نام برده‌اند.^{۲۴}

در این آیه غرض از ظهور فساد خروج امور از حالت طبیعی به نحو کاملاً آشکار است. عبارت «بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ» نیز دلالت خاص بر این موضوع دارد که فساد نتیجه اعمال خطاکارانه مردم است و رابطه‌ای مستقیم بین حوادث عالم برقرار است. جمله «لِيُذَيِّقَهُمْ بَعْضَ الَّذِي عَمِلُوا» مشخصاً بیان می‌کند اجرای سنت کیفر گروهی بازتاب پاره‌ای از اعمال مردم می‌باشد و دلیل این امر باز گرداندن عامه مردم به مسیر اطاعت است.

نوع دیگری از کیفرهای گروهی در قالب آشوب‌های داخلی و تفرقه ظهور می‌یابد و گروه‌ها را از درون مضمحل می‌نماید. خداوند متعال می‌فرماید: «قُلْ هُوَ الْقَادِرُ عَلَىٰ أَنْ يَبْعَثَ عَلَيْكُمْ عَذَابًا مِّنْ فَوْقِكُمْ أَوْ مِنْ تَحْتِ أَرْضِكُمْ أَوْ يَلْسَنَكُمْ شَيْعًا وَيُذَيِّقْكُمْ بَأْسَ بَعْضِ أَنْظُرَ كَيْفَ نَصَرَفَ الْآيَاتِ لَعَلَّهُمْ يَفْقَهُونَ» (الأعما، ۶/۶۵)؛ «بگو: او قادر بر آن هست که از فراز سرتان یا از زیر پاهایتان عذابی بر شما بفرستد، یا شما را گروه گروه درهم افکند و خشم و کین گروهی را به گروه دیگر بچشانند. بنگر که آیات را چگونه گوناگون بیان می‌کنیم. باشد که به فهم دریابند».

علامه طباطبایی در تفسیر آیه می‌نویسد: می‌توان از کلمه «بعث عذاب» استفاده کرد که عذاب مذکور عذابی است که می‌بایستی متوجه آنان بشود، و اگر تا کنون متوجهشان نشده، مانعی از قبیل ایمان و اطاعت در کار بوده که اگر آن مانع نمی‌بود، خداوند آن عذاب را به پا داشته و متوجهشان می‌کرد. پس ظاهراً این که فرمود: «قُلْ هُوَ الْقَادِرُ عَلَىٰ أَنْ يَبْعَثَ عَلَيْكُمْ عَذَابًا مِّنْ فَوْقِكُمْ أَوْ مِنْ تَحْتِ أَرْضِكُمْ» این است که می‌خواهد اثبات کند که خداوند سبحان قادر است بر این که از بالا و پائین عذاب بر آنان بفرستد، و لازمه قدرت داشتن این نیست که این قدرت را به کار هم بزند، غرض ترساندن مردم است، و همین اثبات قدرت برای ترساندن آنان کافی است. ولیکن از قرینه مقام استفاده می‌شود که غرض تنها اثبات قدرت نیست، بلکه علاوه بر اثبات قدرت، برای خداوند، استحقاق عذاب را هم می‌رساند. بنا بر این، و بنا بر استفاده‌ای که قبلاً از کلمه «بعث» کردیم آیه

شریفه جدا و صریحاً تهدید می‌کند بر این که اگر امت دست از کفر بردارند، و بر ایمان به خدا و آیاتش اجتماع نکنند، و بدین وسیله جلوی عذاب را نگیرند.^{۲۵}
در این جا مناسب است نکته‌ای مورد توجه قرار گیرد.

آیات پیرامون کیفر گروهی گویای این مطلب بودند که چنانچه عذابی دنیوی بر یک ملت نازل می‌شود، افراد نیکوکار را نیز در بر می‌گیرد. ﴿لَا تُصِيبَنَّ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْكُمْ خَاصَّةً وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ﴾ (الأففال، ۲۵/۸)؛ «و بترسید از فتنه‌ای که تنها ستم‌کاران را در بر نخواهد گرفت و بدانید که خدا به سختی عقوبت می‌کند».

علامه طباطبایی در تحلیل این آیه می‌نویسد: می‌خواهد همه مؤمنین را از فتنه‌ای که مخصوص به ستمکاران از ایشان است و مربوط به کفار و مشرکین نیست زنده بگذرد، و اگر در عین این که مختص به ستمکاران از مؤمنین است و مع ذلك خطاب را متوجه به همه مؤمنین کرده برای این است که آثار سوء آن فتنه گریبان گیر همه می‌شود و دلیلی که دلالت کند بر این که «عقاب» در جمله ﴿وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ﴾ مختص به عقاب دنیوی از قبیل اختلافات قومی و شیوع قتل و فساد و از میان رفتن امنیت و آسایش باشد در دست نیست، و بهمین جهت باید مقصود از فتنه هر چند مختص به بعضی از مؤمنین است فتنه‌ای باشد که تمامی افراد امت بایستی در صدد دفع آن برآیند، و با امر به معروف و نهی از منکر که خدا برایشان واجب کرده از شعله و رشدن آتش آن جلوگیری به عمل آورند و بنا بر این، برگشت معنای آیه به تحذیر تمامی مسلمانان از سهل انگاری در امر اختلافات داخلی خواهد بود، چون این گونه اختلافات آنان را به تفرقه و اختلاف کلمه تهدید نموده و باعث می‌شود که وحدت مسلمین به تشتت و چند دستگی مبدل شود، و معلوم است که در این صورت هر دسته که غالب شود زمام را به دست می‌گیرد، و نیز معلوم است که این غلبه، غلبه فساد است نه غلبه کلمه حق و دین حنیف که خداوند تمامی مسلمانان را در آن شریک کرد پس گوا این که فتنه مختص به یک دسته است یعنی مختص به ستمکاران، و لیکن اثر سوء آن دامن گیر همه شده، و در اثر اختلاف همه دچار ذلت و مسکنت و هربلا و تلخ کامی دیگری می‌شوند، و همه در پیشگاه خدای تعالی مسئول می‌گردند و خدا شدید العقاب است گرچه خدای تعالی این فتنه را به اسم و رسم معرفی نکرده و آن را به طور مهمل ذکر فرموده و لیکن جمله بعدی که می‌فرماید: ﴿لَا تُصِيبَنَّ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْكُمْ خَاصَّةً﴾ و همچنین جمله

﴿وَأَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ﴾ آن را تا اندازه‌ای توضیح داده و می‌رساند که «فتنه» عبارت از این است که بعضی از امت با بعضی دیگر اختلاف می‌کنند در امری که تمامی امت حقیقت امر را می‌فهمند که کدام است، ولیکن يك دسته از قبول آن سرپیچی نموده، و آگاهانه به ظلم و منکر اقدام می‌کنند، آن دسته دیگر هم که حقیقت امر را قبول کرده‌اند آنان را نهی از منکر نمی‌کنند و در نتیجه آثار سوئش دامن گیر همه امت می‌شود. براین مبنا می‌توان گفت قصور یا تقصیر از امر به معروف و نهی از منکر، عدم هجرت، ... دلیلی بر شمول کیفر گروهی بر نیکوکاران و بدکاران باشد.^{۲۶}

در مواردی نیز نه تنها مردم مجاهد و باایمان به هلاکت دچار نمی‌شوند بلکه از سیطره اسارت جباران نجات می‌یابند و وارث زمین می‌شوند. خداوند متعال می‌فرماید: ﴿قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ اسْتَعِينُوا بِاللَّهِ وَاصْبِرُوا إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ * قَالُوا أَوْ دِينًا مِنْ قَبْلِ أَنْ تَأْتِيَنَا وَمَنْ بَعْدَ مَا جِئْتَنَا قَالَ عَسَى رَبُّكُمْ أَنْ يُهْلِكَ عَدُوَّكُمْ وَيَسْتَخْلِفَكُمْ فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرَ كَيْفَ تَعْمَلُونَ﴾ (الأعراف، ۱۲۸/۷-۱۲۹)؛ «موسی به قومش گفت: از خدا مدد جوید و صبر پیشه سازید که این زمین از آن خداست و به هر کس از بندگانش که بخواهد آن را به میراث می‌دهد. و سرانجام نیک از آن پرهیزگاران است* گفتند: پیش از آن که تو بیایی در رنج بودیم و پس از آن که آمدی باز در رنجیم. گفت: امید است که پروردگارتان دشمنان را هلاک کند و شما را در روی زمین جانشین او گرداند. آن گاه بنگرد که چه می‌کنید».

در این آیات نیکوکاران را به ۳ موضوع توکل انحصاری بر خدا، صبر و مقاومت و پرهیزکاری سفارش می‌نماید. سپس تاکید می‌شود که شما آزموده خواهید شد.

نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر، به شناخت یکی از سنن عبرت آموز الهی پرداخت. فرهنگ قرآنی، صاحبان خرد و دانش را از پیروی گروه‌های مغلوب بر حذر می‌دارد و به جهان متمدن امروز که نعمت‌های بی‌کران الهی را تنها نتیجه علم و تکنیک خود می‌دانند، هشدار می‌دهد، کیفرهای گروهی داروی تلخی در مسیر هدایت بشریت است.

سرپیچی از فرامین الهی، دروغ پنداشتن تعالیم و حیانی، رویارویی با اصلاح‌گران دینی، شیوع ظلم، رفاه زدگی و رواج گناهکاری از جمله مهم‌ترین دلایلی محسوب

می‌شوند که به اجرای سنت الهی کیفرگروهی منتهی می‌شوند.

۱. نهج البلاغة / خ ۲۹۱.
۲. لسان العرب، ۶/۹۹۳؛ مجمع البحرين، ۶/۸۶۲.
۳. تاج العروس، ۹/۴۴۲.
۴. المحرر الوجيز في تفسير الكتاب العزيز، ۳/۷۷۴.
۵. السنة و مكانتها في التشريع الاسلامي / ۷۴.
۶. الهجرة بين سنن الله الجارية والخرافة «الدسوقي» / ۹۱.
۷. جامعه و تاريخ، «مصباح يزدي» / ۵۲۴.
۸. رك: درآمدی بر جامعه شناسی اسلامی «دفتر همكاری حوزه و دانشگاه» / ۲۹۳-۱۰۴.
۹. مجمع البيان، ۲/۲۴۸.
۱۰. من هدى القرآن «مدرسی»، ۱/۵۶۶؛ التحرير و التنوير، ۹۲/۶۹۳.
۱۱. من وحی القرآن، ۷۱/۰۲۳.
۱۲. من هدى القرآن، ۶۱/۰۷۲.
۱۳. روض الجنان و روح الجنان، ۹۱/۸۱۳.
۱۴. من هدى القرآن، ۶۱/۰۹۲.
۱۵. الميزان، ۸/۲۸۱.
۱۶. تفسير نور، ۹/۲۴۱.
۱۷. من هدى القرآن، ۱/۹۵۱.
۱۸. همان، ۶۱/۸۷-۰۸.
۱۹. تفسير نمونه، ۶۱/۷۶۳.
۲۰. الميزان، ۳۱/۰۶.
۲۱. تفسير نور، ۷/۳۳.
۲۲. رك: الميزان، ۷۱/۶۲۳.
۲۳. همان، ۶۱/۵۹۱-۶۹۱.
۲۴. من وحی القرآن، ۸۱/۵۴۱-۷۴۱؛ من هدى القرآن، ۰۱/۰۸.
۲۵. الميزان، ۷/۵۳۱-۸۳۱.
۲۶. همان، ۹/۲۶-۲۹.